

ورقی از مکارم آثار*

جويا جهانبخش

مکارم/الآثار با آنکه به تفاریق و با فواصل زمانی معتدبه، و در اصفهان بدور از بازار گرم و پرشور کتاب در تهران و قم، منتشر گردیده است، از همان سال‌های نخستین انتشار و با همان دو سه دفتر آغازین، پایگاه شایسته خود را در عداد منابع و مصادر تاریخ و تراجم به دست آورده و امروزه یکی از منابع اصیل و اصلی در کارهای پژوهشی خرد و کلان - و از آن میان دایرةالمعارف‌های مختلف در دست تألیف در ایران - به شمار می‌آید.

این حسن قبول و پذیرفتاری که مکارم/الآثار با آن مواجه گردیده از یکسو نتیجه سال‌ها کوشش و تتبع و جمع مواد و مطالب مؤلف فقید آن، مورخ محقق و دانشمند مدقق، مرحوم میرزا محمد علی معلم حبیب‌آبادی (ره) است، و از دیگرسو مرهون اهتمام سیدنا الاستاذ، آیت‌الله علامه حاج سید محمد علی روضاتی که با دقتی حیرت‌انگیز به تصحیح و تعلیق و آماده‌سازی تألیف صدیق حمیم و یار قدیم خود می‌کوشند. تعلیقات پرمایه و باریک‌بینانه علامه روضاتی - که خاصه در جلد‌های اخیر بسط و تفصیلی درخور یافته - آکنده از فرائد و فوائد و عوائد تاریخی و کتابشناختی و تراجم‌نگاشتی است و به گواهی اهل نظر در ارج و بها بر متن مؤلف مرحوم معلم - طاب ثراه - غالب و فائق است؛ و چرا و چگونه نباشد؟! که به قول بحتری:

قد طلبنا قلم تجد لك فی السؤ

دد والمجد والمکارم مثلاً

پس، با آن نفاست تألیف و این امتیاز تحقیق و تعلیق، اهل فن را بشارتی است که پس از چند سال انتظار و لختی تعویق و تأخیر، دفتر هشتم مکارم/الآثار منتشر شد و هفت خان انتظار و انتشار را پس پشت نهاد.

این دفتر بر تراجم افرادی اشمال دارد که - بنا بر روش مؤلف - ولادت (یا، احیاناً: وفات) ایشان در دوره پنج ساله ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۰ هـ. ق. واقع گردیده است. «در واقع، با گذشتن چهل و اندی سال از شروع در طبع این کتاب تا حال حاضر، مسطورات نود و هفت سال - از ۱۱۹۳ تا پایان ۱۲۹۰ هـ. ق. -

* ورقی از مکارم آثار، جويا جهانبخش / منتشر شده در آینه پژوهش، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.

در بیش از سه هزار و یکصد صفحه [و در قالب هشت جلد] چاپ و منتشر شده است؛ «الباقی مطالب یکصد و سه چهار سالی دیگر [است] که اقدام در استنساخ [آن] از مسودات و تحقیق و ترتیب و تهذیب و تکمیل و طبع آن، منوط به مشیت الهی و اعانت و امداد غیبی است» (پیشگفتار مصحح)؛ و ما از خداوند به دعا می‌خواهیم محقق والامقام کتاب را چنان عمر دراز و توش و توان کافی روزی کناد که هم این تحقیق و هم دیگر تألیف‌ها و تصحیح‌های خود - خاصه شرح کبیر *روضات الجنات*^۱ - را، به فرخی و پیروزی، به اتمام رساند؛ «و هذا دعاء للبریه شامل».^۲

بجاست یادآوری کنیم: مصحح و محقق ارجمند کتاب، از سر فروتنی، از درج نام خویش بر روی جلد و نیز در صفحه‌عنوان، تن‌زده - که رفتاری ستایش‌برانگیز است - ولی از همین رهگذر، در «برگه‌ کتابشناسی کتابخانه ملی» نیز، هیچ نام و نشانی از مصحح و تصحیح و تعلیق و مشارکت علمی او نیست، و این، در درازمدت، مایه ابهام و اشکال خواهد شد.

معلم و مکارم

مکارم/الآثار معلم حبیب‌آبادی - طاب ثراه - از واپسین حلقه‌های سنت و سلسله تراجم‌نگاری مَدْرَسَی (classic) ی ماست؛ یادگار فرهنگی که نویسندگی در آن بیش از معانی و بیان و طبع روان و دانش و ادب درس، در گرو دانایی و ادب نفس و بینش متعالی و متعهد بود؛ و معلم حبیب‌آبادی از نخبگان آن فرهنگ به شمار می‌رود.

آن گونه که راقم این سطور از ثقات اهل اصفهان (از جمله رفیق حجره و گرمابه و گلستان معلم، یعنی علامه روضاتی) شنیده است، آن مرحوم، مردی دین‌ورز و عقیق و متأدب و غیور - و به قول شیخ اجل: «شب خیز و موع زهد و پرهیز» - بوده و اینک سطور *مکارم/الآثار*، گواه راستین مکارم شیخ اوست. نمونه را، یکجا که یکی از شعرای اصفهان در غزلی - آن گونه که برخی شاعران دیگر نیز کرده و گفته‌اند^۳ - «ترک ادب شرعی» کرده و در بیان شاعرانه نماز کردن به جانب چهره محبوب را بر نماز به سوی کعبه معهود ترجیح نهاده است، مرحوم معلم پس از نقل آن غزل، نوشته: «عفا الله عنه فی قوله ایها و عنا فی کتابتنا لها!» (ص ۲۷۹۰).

تصحیح *مکارم/الآثار* عیان می‌دارد که نویسنده چه مایه جدّ و جهد و تتبع کرده و برای ثبت و ضبط اطلاعات به این در و آن در زده و البته خوشبختانه کمال‌گرایی او را ایستا و - به مانند بعض مدققان - زمین‌گیر نکرده است.

مرحوم معلم حبیب‌آبادی خود در بخش احوال شادروان حاج میر سیدعلی جناب اصفهانی (ره) می‌نویسد:

«مرحوم حاج میر سید علی.... در سنه ۱۳۴۳ شروع در تألیف تاریخی برای اصفهان به نام *الاصفهان* کرد و چند سال در آن نهایت جد و جهد را به عمل آورد، از غایت بسط و تفصیلی که می‌خواست در آن

بدهد و همه چیز اصفهان را در آن بیاورد، و هر روز اطلاعی تازه و چیزی نو غیر از روز پیش به دست می‌آورد، انجام آن همواره به تأخیر می‌افتاد.»

«این قضیه پس از زیاده بر سی سال در کار تألیف بودن به تجربه و امتحان و سیر در احوال رجال و غور در کیفیت تألیف آنان بر ما مسلم و محقق شد که هر تألیفی را خواستند به منتهای تتبع و اطلاع برسانند، ناتمام می‌ماند، و بهتر در هر تألیفی آن که آنچه برای هر کس آماده شد نوشته و مرتب کند و معطل این نشود که اطلاعی بیشتر به دست بیاورد، زیرا بدین انتظار آنها هم که دارد از میان می‌رود.

همین تألیفاتی را که ما از برخی می‌بینیم و بر آن عیب می‌گیریم که چرا فلان و فلان را در آن نیاوردند، آنها هم می‌دانستند اگر معطل آن بشوند چیزهایی به دست می‌آورند، لکن آن تمام نخواهد شد، و بهتر همان بود که آنها کرده‌اند و آنچه برای ایشان فراهم بوده ترتیب داده و منتشر نموده‌اند، و پس از آن دیگران هر چه یافتند به عنوان تکمله و تتمیم بر آن بنویسند.» (ص ۲۸۴۳ و ۲۸۴۴).^۴

علی‌الظاهر مرحوم معلّم همین هنجار را نصب‌العین خویش قرار داده بوده است و مکارم بر همین منوال پدید آمده. آهسته ولی پیوسته حرکت کرده، هرگاه اطلاع تازه‌ای یافته بر دستاوردهای پیشینش برافزوده، و با این همه، شتابزدگی و بی‌حوصلگی به خرج نداده است.

در اینجا می‌سزد نمونه‌ای بیاوریم تا باز نماید صاحب مکارم/آثار و امثال او، در چه حال و هوا و سن و سال، با حوصله‌ای تحسین‌برانگیز و اهتمامی شگرف، به ثبت و ضبط آگاهی‌های رجالی و تراجم‌نگاشتی دست یازیده‌اند:

مرحوم معلّم حبیب‌آبادی، شرح حال «شیخ عبدالکریم جزائری» را از نوشتار مسوط شیخ آقا بزرگ (قده) در *تقیاء البشر*، در چند صفحه به پارسی ترجمه و تلخیص کرده و در مکارم درج نموده است و - به تعبیر محقق مفضل کتاب - «... این نکته درس‌آموز... است که صاحب *تقیاء* شرح حال صاحب عنوان [= شیخ عبدالکریم جزائری (ره)] را در نود سالگی خود تنظیم فرموده و مرحوم معلّم در سن نزدیک به هشتاد با حوصله‌ای شگفت‌آور معظم آن را به پارسی رسا درآورده است.» (ص ۲۹۸۲).

مرحوم معلّم، گاه در ضمن تراجم احوال، فوائد و مطالبی آورده است که از حیث بسط و قابلیت استقلال، می‌توان آنها را «مقالات استطرادی»ی مکارم/آثار قلمداد کرد. نمونه را: «سادات عقیلی» (ص ۲۷۶۰)؛ «نفس زکیه - رضی الله عنه - و عقاب او» (ص ۲۷۶۳ - ۲۷۶۷)؛ «انجمن‌های ادبی» (ص ۲۷۹۴ و ۲۷۹۵)؛ «خاندان فیض کاشانی» (ص ۲۸۶۴ به بعد)؛ «شرح نسب‌نامه سید حسین رویدستی با فواید تاریخی فراوان» (ص ۲۹۱۹ به بعد)؛ و ...

وی در طی تراجم مختلف، گه‌گاه به آشنایی‌ها و آمد و شدها و نشست و برخاست‌هایش اشارت نموده (نگر: ص ۲۷۵۱ و ۲۷۹۵ و ۲۸۱۰ و ۲۸۲۴ و ۲۸۳۰ و ۲۸۴۴ و ۲۸۸۹ و ۲۸۰۵ و ۳۰۴۵ و ۳۰۵۷) که هم معمولاً از حیث وقوف بر میزان اطلاع او از کار و بار و روزگار صاحب عنوان مغتنم است و هم شواهد و مطالبی برای شناخت بهتر و بیشتر سیره فرهنگی و علمی خود او به دست می‌دهد.

این آشنایی‌ها و نشست و برخاست با اهل علم، منابع شفاهی و کتبی مهمی را از برای تراجم‌نگاری به حیطة دید و اطلاع او آورده است.

نمونه را، مرحوم معلّم در جای‌هایی (ص ۲۷۹۷ و ۲۷۸۹)، از متفرقات و مسوّدات علامّه استاد جلال‌الدین همایی به نقل مطلب پرداخته، و چنان که پیداست (ر.ک: ص ۲۷۹۷) آن مرحوم را به یادداشت‌ها و پیش‌نویس‌های *تاریخ اصفهان* کبیر استاد همایی - که در آغاز، *نامه دانشمندان* خوانده شده بوده است (ص ۲۷۹۸) - دسترس بوده و از این حیث بر امتیازات مکارم/آثار افزوده.

در این میان از یکسو پارسی‌ای علمی و امانت معلّم سخت ستودنی است که حتی مرجع و منبع چاپ نشده و یادداشت‌وار را به دقت یاد می‌کند، و از دیگر سو سماحت استاد همایی پدیدارست که نوشتارهای خود را در اختیار آن مرحوم نهاده.

مسلماً اگر چنین سماحت‌ها و دانش‌پروری‌ها در کار نباشد، پیدایی بسیاری از آثار سترگ علمی با مانع مواجه می‌شود. تتبع در سیره محققان و نویسندگان بزرگ نشان می‌دهد که هم خود از این گونه سماحت‌ها و کرامت‌ها برخوردار بوده‌اند و هم در برخوردار کردن دیگران ضنّی نداشته‌اند.

در تعلیقات همین دفتر مکارم می‌خوانیم که زرکلی هر شنبه شب به کتابخانه احمد تیمور پاشا می‌رفته و نسخه‌های کتب خطی او را می‌دید و آنچه مورد نیازش بوده به امانت می‌برده و هفته بعد بازمی‌گردانده است (ص ۲۸۸۷).

و شاید از این مهم‌تر حکایت سماحت شریف عبدالحی کتّانی، صاحب *فهرس الفهارس و الأثبات* متداول و معروف،^۵ است که در بیخ می‌دارم به عین لفظ صاحب تعلیقات بازنوشته نشود:

«... محض حقشناسی و ذکر نمونه‌ای از صفات عالی و کرائم اخلاق، بازگو کردن این داستان را لازم می‌داند که این ضعیف [یعنی: علامه روضاتی] در... ایام کوتاه ارتباط با شریف محمد عبدالحی، به نخستین جلد *جامع الانساب* اشتغالی داشت و در مقدمه آن کتاب هم از او یادی کرده است، باری، در نامه‌ای از آن مرحوم سراغ کتاب *طلعة المشتري فی النسب الجعفری* که سال‌ها پیش در دیار مغرب اقصی و به خط عربی مغربی چاپ شده بود، گرفتیم. در پاسخ نوشت آن کتاب نایاب است: نسخه قلیله، أو قل: معدومه! چیزی نگذشت که - از راه غیرت و حمیت علمی و سیادت و اعانت به طالبان علم - او نسخه شخصی خویش را از کتابخانه معظمش برگرفته و تملک خود را بر روی صفحه نخست محو کرده و ذیلش چند سطری به عنوان اهدا به این جانب نوشته و با پست به اصفهان ارسال داشت. جزاه الله خیراً.» (ص ۳۰۹۷ و ۳۰۹۹).^۶

پُر دور نیفتیم؛ به مکارم/آثار بازگردیم و ناگفته نگذاریم که صاحب مکارم هر چند در تراجم‌نگاری بر طریقه سلف رفته، مانند بعض متقدّمان نقل به مضمون و معنا را بدون تنبیه و اخطار و هشدار، روا نمی‌دانسته و از این رو گاه پس از نقل قولی می‌نویسد: «انتهی بتغییر یسیر» (ص ۲۷۴۷ و ۲۸۲۹). این دقت و صراحت، از دیگر امتیازات مکارم/آثار است.

خواندنی‌های دفتر هشتم

به قول هندوشاه نججوی، صاحب *تجارب السلف*، «کتب تواریخ نفس را متفرجی نزه و متنزهی بدیع باشد زیرا که وقایع غریب و حوادث عجیب و اتفاقات نادر گذشتگان بدانند.»^۷ پس ای بسا به مصداق «رَوْحُوا الْقُلُوبَ، وَ ابْتَغُوا لَهَا طَرَفَ الْحِكْمَةِ، فَإِنَّهَا تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ»^۸ بتوان با جستن طرائف و خواندنی‌های مندرج در تضعیف تراجمنامه‌ها و تفصیل احوال علما که «از رفتگان تازی و بگذشتگان پارس / رانند داستان و حکایات نادره»^۹، راحتی به روح رسانید، و مهم‌تر از آن، نکته‌ها آموخت. بی‌سبب نبود که پیشینیان در کتاب‌هایی که برای ترویج جان و تفریح خاطر خوانندگان می‌نوشتند، یکی از موضوعات اصلی را، نوادر و بدائع حالات و سخنان نامداران قلمداد می‌کردند. به هر روی، غرائب و طرائف و بدائع - که برای مراجعان عادی هم، دست کم به یکبار خواندن می‌ارزد - در دفتر هشتم *مکارم/آثار* کم نیست؛ نمونه را:

* «شیخ عبدالحسین [حویزی] چندان در نظم شعر کوشش داشته که بدان معروف و مشهور گردید...، و این قدر شعر گفت که به حد غرابت رسید، چنان که در چندین سال زیاده بر صد هزار بیت شعر در موضوعات مختلفه سرآید که همه از طبقه متوسطه و از صناعت لفظی بر طریقه قدما بود» (ص ۲۸۳۵).

* «مرحوم آقا سید محمد باقر [قزوینی]» که «از اعظم علما و فقها بوده» و «در فقه و اصول و فنون معقول تألیفاتی نگاشته»، «در خط نسخ و شکسته در میان علماء نظیری نداشته» (ص ۲۷۹۳).

* سید مرتضی [شجاع‌السادات شیرازی] ... در فنون ادبیت و خط زیبا و سرودن اشعار غرآیدی طولی به هم رسانید، و در اشعار *سید/الشعر* تخلص می‌نمود لکن چیزی از اشعارش فعلاً در دسترس نیست! (ص ۳۰۲۴).

* «میرزا سید ابوالقاسم علامه تبریزی... از علما و فقهاء آذربایجان و در قوت حافظه و سعت تتبع و احاطت به بسیاری از فنون و فضایل دیگر قدوة همگان بوده... پسر عمه‌اش آقای میرعماد نقیب‌زاده... درباره‌ی وی نوشته: ... از حیث علم و فهم و درایت، نابغه عصر خود بود؛ و می‌توان گفت که هیچ نوشته را ندیده مگر آنکه آن را در حفظ داشت. ایامی که در حضرتش مشغول استفاده بودم هیچ وقت ندیدم کتابی را باز کرده و عبارتی را بخواند، بلکه کتاب در برابر ما باز بود و او عبارت را از حفظ تقریر می‌نمود. نه تنها *مقامات* حریری و حمیدی و کلیه منظومه‌های علمی و ادبی و قصائد مغلقة و مشکله شعرای عرب و هزاران حدیث و روایات با سلسله و سند را در حفظ داشت، بلکه هیچ موضوع علمی و ادبی و تاریخی نبود که چندین مثل از متقدمین و متأخرین و ارباب لغت را در آن مواضع شاهد و مثال نیاورد. در علم حروف و جفر و رمل احاطه کامل داشت. زبان فرانسه و انگلیسی و ترکی عثمانی را به خوبی می‌دانست، و فصیح‌ترین محاور و نطّاق در عربی بود.» (ص ۲۸۹۸ و ۲۸۹۹).^{۱۰}

* «میرزا جعفر تبریزی... در علم طب و تدریس سطوح این فن، به تخصیص: «قانون شیخ رئیس»، نظیر نداشت. طلبه این صنعت شریف از بلاد بعیده به قصد او شد رحال می‌کردند، ولی از عمل بهره‌ای نداشت و معالجت نمی‌توانست» (ص ۳۰۰۶).

* «حاجی محمد اسمعیل مدهوش از جمله شعرای عصر خود بوده... و درس نخوانده و سواد تحصیل نکرده اشعار خوبی می‌ساخت، بدین طور که گاهی حالتی به وی دست می‌داد که هم شعر می‌گفت و حاضرین می‌نوشتند، و هم می‌توانست از روی خط بخواند، و پس از آنکه آن حال از او سلب می‌شد نه شعر می‌توانست بگوید و نه بخواند و نه آنها را که گفته بود یادداشت نماید، و بدین ترتیب دیوانی برای او فراهم آمد به نام *ارشاد السالکین و انیس العاشقین...*» (ص ۲۸۸۱).

* «ضیاءالسلطان لشگری بروجردی... [از] موقعی که به حکومت اردبیل منصوب بود... مدت‌ها... به سیر و سلوک اشتغال ورزید و... در آخر عمر به سکنه مبتلا شد و مدتی بستری بود، و با آن حال همواره ذکر خدا را می‌نمود... و یک هفته قبل از فوت اظهار داشته بود که خواب دیدم بر بالای بلندی ایستاده و این آیه را می‌خوانم: یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین.» (ص ۲۹۳۹ و ۲۹۴۰).

* «مروحوم حاج شیخ عبدالله [مامقانی] توفیق غریبی در کثرت تألیف داشته، و خود در این باره حکایاتی کرامت مانند در تنقیح *المقال* نگاشته، و کلیه تحریرات خود را سه برابر *جوهر پنداشته*. ... کتاب *منتهی مقاصد الأنام* در شرح *سرایح الاسلام...* نخستین تألیف او است در ۶۳ جلد!» (ص ۳۰۴۸ - ۳۰۵۰).

* «دوستعلیخان فرزند حسینعلیخان معیرالممالک... از اعیان زمان ناصرالدین شاه بوده و عشقی مفرط به جمع جواهرات و سایر اشیای نفیسه داشته و از آن جمله کتابخانه‌ای فراهم نموده بود که یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌ها و از نفایس آن قرآن خطی کوچکی بوده که در آن زمان یک کرور تومان قیمت بدان نهاده‌اند.» (ص ۳۰۷۸).

* «شیخ جعفر آل کاشف الغطاء نجفی (ره)... فرزند شیخ علی بن شیخ جعفر... از جمله علماء فقه و اصول [است که]... در ادبیّت و شعر تبّحری تمام به هم رسانید، و در حفظ اشعار و اعتنا به آن اهمّامی وافی مبذول می‌داشت، چنان که *دیوان متّنبی* را از بر نمود و به اقرار و دراست آن همواره همّت می‌گماشت، و بسی حاضر جواب و نادره‌گو و تندخاطر و نیکوفهم بود...» (ص ۳۰۵۴).

* «حاج میرزا عبدالحسین [ذوالریاستین]... در شب دوشنبه ۳ شوال سنه ۱۳۷۲... در طهران وفات کرد... و عجب این که وی و پدر و جدّش همه در ماه شوال وفات کرده‌اند و آن هم در دهه اول...» (ص ۳۰۴۴ - ۳۰۴۶).

* «میرزا عبدالحسین آیتی یزدی... در ماه جمادی‌الاولی سنه ۱۳۶۴... به اصفهان آمد... و کراراً ملاقات و مقالات با او دست داد... و از آن جمله گفت: به قلبم چنین القاء شده که ماده تاریخ وفاتم کلمه «آیتی خاموش» ۱۳۶۸ خواهد شد، والله اعلم» (ص ۲۸۳۰).

محقق مفضل کتاب در تعلیقات فرموده است: «آیتی در سوکنامه نظم و نثری که برای مرحوم حاج سید محمدعلی مبارکه‌یی واعظ میرز اصفهان در *آیین/اسلام...* به چاپ رسانید، همین «*خاموش آیتی*» را یادآور شده و تأکید نموده که: فراموش نشود!

... قضا را حیرت‌آور است که این جمله اگر با او معدوله مرسوم در پارسی «*خواموش آیتی*» حساب شود (۱۳۷۳) درست تاریخ وفات او خواهد بود. / (ص ۲۸۳۳).
در این میان سرگذشت‌هایی هست، نمودار احوال مردمانی نیکبخت و سعادت‌مند که کام آرزومندان «*حیات طیبه*» را شیرین می‌دارد:

خوشا به حال «حاجی محمد زمان ساقی خراسانی» که «غالب اوقات بعد از ادای فریاض و نوافل و مواظبت اوراد و اذکار به تلاوت قرآن مجید و مطالعه احادیث و اخبار مشغول می‌بود.» (ص ۲۷۶۱ و ۲۷۶۲)؛ *خُنْکَا* «میرزا محمدعلی [قدسی] خوشنویس» که «در تندنویسی خط نسخ چنان بوده که - غیر از متفرقه - ۹۷ قرآن نوشته» (ص ۲۸۲۶). زهی «شیخ محمد مهدی عمادالمحققین [معروف به: حاج عماد فهرسی مشهدی] که «مردی فاضل و محدث بود... و همواره به خطابت و موعظه می‌پرداخت و زمانی هم به خدمت‌گذاری کتابخانه رضویه مفتخر بود، و عمری را به عفاف و مناعت گذرانید، و از اموال دنیا جز خانه متوسط و کتابخانه‌ای حاوی انواع کتب نفیسه برای خود فراهم نکرده بود و در اواخر عمر... کتب خود را ... هدیه کتابخانه مبارکه رضویه فرمود، و به ترتیب و تألیف فهرستی برای آن مشغول و به همین جهت به فهرسی مشهور شد، و هم کتابی به نام *امان الحثیث از لهُو حدیث*، در علم درایه تألیف کرد» (ص ۲۸۶۸)؛ نیک بختا «حاج شیخ حبیب‌الله قمی» که در «*قریه زیوان بلوک* پشاپویه تهران که در نزدیک ورامین است سکونت نموده، و مدت سی سال در آنجا به وظایف شرعیه اشتغال داشت، و همواره به تألیف و تصنیف روز می‌گذاشت، و از آن جمله کتابی دارد به نام *جوامع الخیرات* در تفسیر آیات که تا دو جزء قرآن در پنج جلد رسیده و مشتمل بر تحقیقات وافیه و تأویلات آنها [آیات]، و حاوی فنون کثیره و علوم ادبیه و منطق و فقه و اصول و تاریخ و ذکر عقائد و آراء ملل مختلفه و جواب شبهات آنها و غیره است...» (ص ۲۹۶۹).

از بابت تفریح خاطر خواننده عرض کنم که مطالعه دفتر هشتم *مکارم/الآثار* از «عبرت‌های دنیوی» نیز خالی نیست. نمونه‌راه در تعلیقات احوال «سید ابوالحسن دلداری (ره)» که از ارباب تصنیف و روایت بوده است، به نقل از *تکمله نجوم السماء* می‌خوانیم: «این همه رسائلها مع اجازات آن مرحوم ضایع شد چون در آخر عمر یک زن خواسته بودند بعد فوت آن مرحوم آن زن همه کتب را گرفته فرار کرد!» (ص ۲۸۹۸)؛ فاعتبروا یا أصحاب الکتب و الاجازات!

تحقیق مکارم الآثار

تحقیق و آماده‌سازی متن *مکارم/الآثار* با دقت و احتیاطی وسواس گونه انجام گردیده که در این گونه کارها ستودنی است و محقق محترم به هیچ روی - نه به عنوان معاصرت با مؤلف و نه به بهانه معاشرت

و مصاحبت و مخالفت با او - دست به تصرف در متن کتاب نگشوده و حتی سهوها یا ناتمامی‌های مکارم/آثار را محملی برای تغییر و تبدیل نساخته است: اگر مرحوم معلم (ره) نقد حالی را ناتمام نهاده (ص ۲۹۵۷) یا تردید و تأملی داشته (ص ۲۹۵۱) یا تصرف و تجدید نظری کرده (ص ۲۸۳۰) یا حتی سهوی نموده (ص ۲۷۹۴)، نوشتار او بعینه ضبط گردیده و - برخلاف برخی طبع‌ها و تحقیق‌های کذایی معاصر! - معرکه تاخت و تاز و تبدیل و تغییر قرار نگرفته است.

در مقابل، محقق، در بخش تعلیقات - که محل سزاوار اظهار نظر اوست - به متمیم و افاده و تکمیل و ایضاح پرداخته، اگر لازم دیده نوشتار مؤلف را مورد تردید و استفهام قرار داده (ص ۳۰۴۴) و در موارد متعدد به نقد کشیده و تخطئه فرموده (ر. ک: ص ۲۸۰۹، ۲۸۷۹، ۲۹۶۳، ۲۹۶۹، ۳۰۶۱، ۳۰۷۰ و ۳۰۷۹). از موارد جالب توجه، ترجمهٔ حال «حاج میرزا حسین کهنگی اصفهانی است که مرحوم معلم ذیل آن نوشته: «احوالش را آقای سید محمدعلی روضاتی در ورقه‌ای نوشته و داده‌اند...» (ص ۲۹۳۱) ولی مصحح محترم که اینک بدان یادداشت دست نیافته و به عبارتی از استدراک «بضاعت خویش» ناکام شده؛ به ناچار از کتاب *دانشمندان و بزرگان اصفهان* استفاده و نقل فرموده است! (ص ۲۹۳۱).

برخی ناهمسویی‌های نظری که میان ماتن و محقق وجود داشته، نشانه‌هایی در تحقیق و تعلیق کتاب بر جای نهاده که در جای خود خورند توجه و مستعد تأملات شیرینی است.

یکی از مواضع تفاوت مشرب و دگرسانی دین‌نگری، میان مؤلف مکارم و محقق آن نحوهٔ نگرش و داوری ایشان در باب اهل سلوک صوفیانه (و تصوف خانقاهی و صوفیان اهل خرجه و فرقه - به نحو اخص) می‌باشد. مرحوم معلم به این طائفه حسن ظنی دارد و فی‌الجمله سلوک و عبادت ایشان را به دیدهٔ تحسین می‌نگرد و به تعبیر تمجیدآمیز یاد می‌کند؛ در مقابل، محقق مفضال، چندان ارادتی به طائفهٔ مذکور ندارد و مضامین تعلیقات - و احیاناً نشانه‌های سجاوندی که در متن می‌نهد - نمودار همسویی نگاه او با گروهی از مشایخ اقدم و خاصه بعض افاضل متشرعه در سده‌های دهم و یازدهم و دوازدهم است که به عقیدهٔ ایشان، غالب «فرق اهل تصوف و عرفان، پیوسته در پی اظهار و اثبات کرامات و منامات و مقاماتند» (ص ۲۷۸۶) - والله أعلم بحقائق الأمور^{۱۱} (و تفصیل دگرسانی را، ر. ک: ص ۲۷۸۳ - ۲۷۸۶، ۲۸۰۰، ۲۸۷۰، ۲۸۹۱، ۳۰۴۴ - ۳۰۴۶ و ۳۰۸۲).

موضوع مشروطه، از دیگر مواضع افتراق نظر ماتن و محقق است. مرحوم معلم همچنان که «طرفداری استبداد» را معطوف بر «ضد مشروطیت» می‌نویسد (ص ۲۸۲۸)، «مشروطه‌طلبی» و «آزادی خواهی» را بر هم عطف می‌کند (ص ۲۷۷۹)؛ ولی محقق کتاب بدین توجه دارد که «بعد از استقرار مشروطیت»، آن هم «مشروطهٔ آن چنانی و دستوری»، «اوضاع ایران رنگی دیگر به خود گرفت» (ص ۲۷۷۹ و ۲۹۰۵ و ۲۹۷۷) و اعتقاد دارد بزرگان مخالف مشروطه، مردمانی دوراندیش بودند که آماج هتک و ناسزای امثال نسیم شمال واقع شدند و خود نسیم شمال‌ها نیز پس از استقرار مشروطه پشیمان و متحسر گردیدند! (ص ۲۹۰۵) در این منظر و با تکیه بر دو دستگی و اختلاف عقیده و مرامی که دربارهٔ مشروطه در میان بوده است، محقق کتاب، نه این گفتهٔ ماتن را می‌پذیرد که مظفرالدین شاه، با اعطای

مشروطیت، محبوب قلوب مردم ایران شد، و نه این سخن او را که محمدعلی شاه قلوب اهل ایران را از خود منزجر کرد (ص ۲۹۷۷)؛ پس تلاش برای حکومت مشروطه را «مجاهدت» خواندن و مشروطه‌جویان را «آزادیخواه» نامیدن، در دیدگاه محقق، محل تأمل - بل: تعجب - است (ص ۲۹۵۱). باری، مشروطه هر چه بود، پیامدش آن حکومت است که مرحوم معلّم، «میرزا ابراهیم حکیم‌الملک» را در آن چنین وصف می‌کند: «او برخلاف اکثر رجال و زمام‌داران مملکت، مردی درستکار بوده، و نه از کسی رشوه می‌گرفته و نه به کسی می‌داده» (ص ۲۸۹۴)!

... بگذریم... مرحوم معلّم در ترجمهٔ حال «ملا آقای فاضل دربندی(ره)»، البته بیشتر به نقل از *اعیان الشیعه*، دربارهٔ غرابت و عدم اعتبار *اکسیر العبادات* مشهور او سخن گفته است (ص ۲۷۷۶ - ۲۷۷۸). محقق ارجمند، این نحوهٔ گزارش حال آن محدّث فقید را نپسندیده و ناخشنودی خویش را از همان آغاز تعلیقه‌اش در عبارات بازتابانیده است:

شرح حال درست و محترمانهٔ صاحب عنوان را در کتاب *خلدبرین بیان‌الواعظین... والکرام‌البررة* ... باید خواند... در میان نویسندگان گستاخ عصر پهلوی‌ها دو تن به گزافه‌گویی و هتاک‌پرداخته عنان قلم را رها و آزادانه هر چه خواسته‌اند دربارهٔ صاحب عنوان و مطلق عزاداری شیعیان، رطب و یابس به هم یافته‌اند...؛ و سپس به معرفی آن دو نویسندهٔ فارسی‌نویس پرداخته شده است (ص ۲۷۷۸). ناخشنودی محقق محترم از طرز تعبیر آن نویسندگان و حتی بیان صاحب مکارم دربارهٔ محدّث دربندی بی‌وجه نیست.

متأسفانه در انتقاد از مرحوم ملا آقای فاضل دربندی و *اکسیر العبادات* او افراط‌هایی شده است که هنوز هم ادامه دارد.

این مرد بزرگوار که به گواهی یکی از پیشروان انتقاد از او «در اخلاص به خامس آل عبا(ع) بی‌نظیر بود»^{۱۲} و به قول مرحوم معلّم «در بکاء و ابکاء بر حضرت سیدالشهدا(ع) اوضاعی غریب از او سر می‌زده و اهتمامی تمام بدان ابراز می‌نموده» (ص ۲۷۷۶)، پاره‌ای اخبار غیر قابل اعتماد را از «اجزاء کهنه»ی متعلق به یک سید عرب نقل نموده است و «خود در آن کتاب، تصریح به ضعف روایات آن اجزاء و ظهور علامات کذب و وضع در آن کرده»^{۱۳}. با این همه بی‌مبالاتی برخی روضه‌خوانان در نقل از آن کتاب،^{۱۴} علی‌الظاهر بر حدت و حساسیت مطلب افزوده و واکنش‌های تندی را در پی آورده است.

ما، ولو آنکه با پاره‌ای انظار و اخبار فاضل دربندی موافق و همداستان نباشیم، باید بدانیم: اولاً آن مرحوم در نقل و حتی اعتقاد به بعض آنچه شاید مورد انتقاد ما باشد، تکرر یا پیشرو نیست؛ ثانیاً - و به هر روی - در باب دامنهٔ غرابت اخبار و اقوال او باید احتیاط و تجدیدنظر کرد.^{۱۵}

باری، از *مکارم‌الآثار* پر دور نیفتیم و تنها بر این معنا تأکید ورزیم که یکی از گرانیگاه‌های نظر و تأمل محقق ارجمند مکارم، *محترمانگی شرح حال‌ها* (ص ۲۸۴۷ و ۲۸۵۴) و رعایت حرمت دانشوران دین است، و خود محقق نیز حتی در رد و نقد می‌کوشد چنین حرمت‌هایی را پاس دارد.

مرحوم معلّم شرح حال مفصلی از برای «سیّد عبدالحیّ حسنی لکهنوی» رقم زده (ص ۲۷۶۳ - ۲۷۷۲)، و محقّق در تعلیقات خود بر آن می‌نویسد: «شرح حال سیّد عبدالحی صاحب ترجمه را مرحوم معلّم در حدود و حوالی سال ۱۳۶۵ ق که از سلامت و فراغتی برخوردار بود با حوصله و دقت تمام به این طول و تفصیل زائد، از دو سه مأخذ هندی - یاد شده در متن - ترجمه و ترتیب داده و در حقیقت، استادی و براعت و تزلّج خود را آشکار نموده، و الاّ این همه قلمزدن و صرف وقت لازم نبوده است.» (ص ۲۷۷۲)

بدینسان، محقّق نقد روشی خود را بر ماتن، در نهایت تأدّب مجال طرح داده است. جای جای تعلیقات آکنده است از اصلاحات و انتقاداتی که محقّق دانشور کتاب بر سخن تراجمگاران دیگر و کتابشناسان و مورّخان وارد دیده و مطرح ساخته است (ص ۲۷۴۹، ۲۷۵۳، ۲۷۵۸، ۲۷۷۴، ۲۷۹۱، ۲۷۹۳، ۲۷۹۶، ۲۷۹۸، ۲۸۵۲، ۲۸۵۵، ۲۸۶۶، ۲۸۶۷، ۲۸۹۲، ۲۸۹۷، ۲۹۰۰، ۲۹۰۲، ۲۹۰۶، ۲۹۱۶، ۲۹۱۷، ۲۹۱۸، ۲۹۳۴، ۲۹۳۸، ۲۹۵۰، ۲۹۵۲، ۲۹۶۰، ۲۹۶۹، ۲۹۷۳، ۲۹۷۴، ۲۹۸۴، ۲۹۸۸، ۲۹۸۹، ۳۰۰۲، ۳۰۰۹، ۳۰۱۲، ۳۰۲۶، ۳۰۲۷، ۳۰۴۱، ۳۰۵۱، ۳۰۵۳، ۳۰۶۵، ۳۰۷۲، ۳۰۷۳، ۳۰۷۶، ۳۰۷۷، ۳۱۰۱، ۳۱۰۴، ۳۱۰۵، ۳۱۱۲، ۳۱۱۳ و ۳۱۱۹).

شماری از تدقیقات نویسنده تعلیقات ناظر به اشتباهاتی است که از ضبط سنوات و... به اعداد - و نه حروف - پیش آمده است. محقّق محترم، از آن، به «أفات ارقام هندی» (ص ۲۸۰۹) و کلماتی از این دست (ص ۲۸۳۲، ۲۸۴۸، ۲۸۵۵، ۲۸۶۰ و ۳۰۵۱) تعبیر می‌کند و عاقبت به درستی نتیجه می‌گیرد که «به تاریخ‌هایی که در عموم کتب و خصوص مجلدات طبقات [الاعلام الشیعه] و الذریعه به ارقام چاپ شده است چندان اعتباری نیست و باید تثبّت کرد.» (ص ۳۰۶۲).

اصولاً مواجهه محقّق کتاب با مأخذ و منابع، نقادانه است و به طرزی هوشمندانه مسطورات هر مأخذ را ارزیابی می‌کند و احیاناً خواننده را به تصرّفات و دستکاری‌هایی هم که در منابع صورت پذیرفته است، توجّه می‌دهد.

نمونه را، به مناسبتی در تعلیقات مکارم/الآثار می‌خوانیم که «تاریخ ۱۲۹۰ ق. که به نقل از الذریعه آورده‌اند و گویا به کلی عنوان آنجا، از افزوده‌های آقای علینقی منزوی است نه از مؤلف اصل» (ص ۳۰۶۰)؛ و جای دیگر (ص ۲۹۸۸) مطلبی را «از جمله اضافاتی که به هنگام چاپ الذریعه در آن وارد کرده‌اند» قلم می‌دهند.^{۱۶}

فوائد متفرقه تاریخی و رجالی و کتابشناختی و... در تعلیقات دفتر هشتم مکارم/الآثار فراوان است - و گاه همچند مقالاتی است: معرفی یک شجره‌نامه و شناسایی شکوه اصفهانی (ص ۲۹۹۲ - ۲۹۹۶)، تناقض گزارش‌های یک منبع درباره اقبال لاهوری و وحدت وجود (ص ۲۹۹۸)، شرح دید و بازدید حاجی سزواری با ناصرالدین شاه ۱۷ (ص ۳۰۰۰ و ۳۰۰۱)، نظر نسابگان درباره نسب سیادت عبدالقادر صوفی (ص ۲۷۷۲)، ندوی‌ها و مرامشان (ص ۲۷۷۳)، ارزش و خدمات مجله آیین اسلام (ص ۲۸۳۲)، داوری بین مرحومان معلّم و آیتی در ضبط یک تاریخ (ص ۲۸۳۲)، داوری درباره «بامداد» تراجمگار (ص ۲۸۳۲ و ۳۰۰۲)، چاپ‌های تذکره‌المتقین و اشتباهاتشان (ص ۲۸۵۰)، خاندان نسیم شمال و وجه اشتها

او به سیادت (ص ۲۹۰۴ و ۲۹۰۵)، احوال فتح‌الله شاعر اصفهانی (ص ۳۰۱۰ به بعد)، تحقیقاتی در احوال شهید ثانی (ص ۳۰۳۱ - ۳۰۳۵).

از دیگر نکات پراکنده قابل توجه در تعلیقات، اینهاست: توجه به دانش و خوی میرزا حسنخان جابری انصاری (ص ۲۸۱۲ و ۲۸۱۳)، کیفیت و حال کتابخانه و کتاب‌های سید جعفر آل بحر العلوم نجفی (ص ۲۹۶۳ و ۲۹۶۴)، آفاق فکری «سید جمال‌الدین الحسینی الافغانی» (ص ۲۹۸۵)، صافی‌نامه و فیض‌یزدی و اهمیت آن (ص ۲۹۵۰)، تنبیه به حال دو معاصر همنام - برای عدم التباس - (ص ۲۸۸۳)، خواندنی و آموختنی بودن تفصیل احوال و اشعار شیخ علی شاعر مطبری (ص ۳۱۰۲)، یگانگی و علو مصنفات سید عبدالحسین شرف‌الدین (ره) (ص ۳۱۰۰)، یکی از بهترین نمونه‌های شرح حال در *تقباءالبشر* (ص ۳۱۰۱)، هویت *سیاحتنامه ابراهیم بیگ* (ص ۳۰۶۰)، آموزندگی و خواندنی بودن شرح حال شیخ علی مرندی (ص ۲۸۵۴)، خواندنی بودن گزارش ادیب الملک از دیدار با امام جمعه کرمانشاه و عموزاده‌اش (ص ۲۹۳۷)، تکراری بودن یک مصراع در دو ماده تاریخ (ص ۲۷۷۵).

این تعلیقات آفاق تازه‌ای را هم فراروی دانش‌طلبان جوان و محققان نو قلم می‌گشاید و طلاب و دانشجویان را به موضوعات تحقیقی و تألیفی متنوعی رهنمون می‌شود.

چه، در جای جای تعلیقات طابع ارجمند مکارم/آثار، اشاراتی درباره کارهای کردنی و تحقیقاتی که شایسته است انجام گیرد - به تعبیر امروزیان: «بایسته‌های تحقیق و نشر» - وجود دارد:

* درباره *لالی/الأخبار* مرحوم «شیخ محمد نبی تویسرکانی» نوشته‌اند: «چهل سالی پیش از این زمان، اهل خیر و فضل قم کتاب را در سه مجلد به چاپ حروفی منتشر ساختند. اینک شایسته است با بهره‌گیری از نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه مروی تهران که به دست شخص مؤلف مقابله و تصحیح شده... چاپ محققانه‌ای از آن اثر گرانسنگ به بازار دانش روانه شود ان‌شاءالله». (ص ۲۷۵۵ و ۲۷۵۶)

* در ذیل ترجمه حال «مرحوم حاج ملا حسینعلی تویسرکانی» مرقوم فرموده‌اند: «... تحقیق کامل درباره مجموع احوال و آثار صاحب عنوان کاری بسیار لازم و مفید است». (ص ۲۷۵۵)

* در تعلیقات ترجمه حال «مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی» (قده)، «معروف به شیخ العراقین»، نوشته‌اند: «... داستان زندگی مرحوم شیخ العراقین، به مناسبت‌های گوناگون، در کتب فارسی و عربی چندی دیده می‌شود و شایسته گردآوری در یک رساله است» (ص ۲۷۷۴)؛ آنگاه بعضی این مصادرات را شناسانیده‌اند.

* در تعلیقات شرح حال «حاج میرزا حسنخان انصاری اصفهانی» که - به سبب تخلص شعری‌اش (: جابری) - «خود را شیخ جابری شهرت داده» بوده است و خاصه به سبب *تاریخ اصفهان*‌اش در این روزگار هم‌آوازه‌ای بلند دارد، می‌خوانیم که آن مرحوم «گوشه‌هایی از وقایع زمان و دیدارهایش با رجال دوران» را به ثبت آورده؛ افزون بر آن، «تحقیقات و داوری‌های او پیرامون احوال و آثار رجال سده‌های قدیم اسلامی نیز شگفت‌آور و بسی معتنم و معتبر است» و «به هر حال اقدام و اهتمام در تجدید [طبع]

و تحقیق همگی آثار ارزشمند شیخ جابری لازم و مفید خواهد بود، به شرط امانت و اهلیت» (ص ۲۸۱۲).^{۱۸}

طابع دانشور مکارم/آثار و صاحب تعلیقات محققانه آن که علی‌الخصوص به جوهرالجواهر مرحوم جابری تعلق خاطری وافر داشته و بر آن «تکمله و تعلیقاتی» هم نوشته‌اند، همچنین می‌نویسند: «تجدید چاپ محققانه جوهرالجواهر خدمت بزرگی به جهان دانش خواهد بود» (ص ۲۸۱۵).^{۱۹}

* در تعلیقات شرح حال «مرحوم آقا میر سید محمد شهبهانی» که از فقیهان و مجتهدان بنام دارالعلم سپاهان - صینت عن‌الحدثان - بوده است، مرقوم داشته‌اند: «تمام آثار قلمی مجتهد شهبهانی اعم از فارسی و عربی شایسته طبع و تکثیر است، یعنی برای مشتغلین به علم فقه و اصول - از هر نظر - پرفائده و واجد اهمیت می‌باشد. امید است در آتیۀ نزدیک گروهی از افاضل حوزه‌های علمیه با گردآوری نسخه‌های گوناگون آثار پراج - از کتابخانه‌های عمومی و شخصی - به این مهم قیام و اقدام فرمایند.» (ص ۲۸۴۰).

* ذیل ترجمه حال «مجدالدوله ناصری، شاعر قاجار» نوشته‌اند: «احوال و آثار صاحب عنوان - که دایی ناصرالدین شاه بوده - در مجلدات تاریخ رجال ایران بامداد و روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه و با نمونه‌هایی از اشعارش در مجمع الفصحاء و امثال این کتب، شایان بررسی است.» (ص ۲۸۷۷)

* در تعلیقات سرگذشت «مرحوم شیخ راضی نجفی» که «از اجله علما و مدرسین نجف اشرف بوده»، پس از یادکرد پاره‌ای از منابع و مصادر احوال آن فقیه والامقام نوشته‌اند: «گردآوری احوال و آثار این بزرگوار و استقصاء سخنان ارباب تراجم و سروده‌های شعرا نامدار در مدائح و مراثی ایشان در یک کتاب، از کارهای بسیار مفید و لازم است، ...» (ص ۳۰۶۶).

در نوشتارهای محقق محترم مکارم، ظرائف و دقائق فوق‌العاده مهمی هست و البته جز ثمره آگاهی وسیع و حدت ذهن و تعهد علمی و قلمی وی نیست که در تعابیر و تصریحاتی موقع‌شناسانه و هوشمندانه جلوه‌گر شده است:

* در ذیل شرح حال «شیخ ناصیف یازجی»، ادیب بنام و شارح متنی، می‌نویسند: «احوال و آثار این مسیحی لبنانی...» (ص ۲۸۷۲) و بدین وسیله به بعض معاصران که اصولاً با بی‌توجهی و غفلت بسیاری از مسیحیان عرب را در ردیف مسلمانان آورده و خلط می‌کنند، توجه می‌دهند.^{۲۰}

* در ذیل ترجمه «شیخ احمدرضا نبطیه‌ای شامی»، صاحب فرهنگ بلندآوازه موسوم به معجم متن اللغه، می‌نویسند: «برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار این دانشمندان بزرگ که از مفاخر جهان تشیع است...» (ص ۲۹۷۵)؛ بدینسان شیعی بودن شیخ احمدرضا را که بسیاری از آن بی‌خبرند، یادآور می‌شوند.

* در تعلیقات گزارش حال «ابن ابوالضیاف» می‌نویسند: «... شاید تاریخ در مأخذ زرکلی - چنان که رسم نکوهیده بلاد عربی است که تاریخشان اسلامی نیست - به میلادی بوده...» (ص ۳۰۶۸).^{۲۱}

* در جایی که مرحوم معلّم نوشته بوده است: «مسلم صاحب صحیح» (ص ۳۰۹۲)، پیش از لفظ «صحیح»، درون قلاب افزوده‌اند: «کتاب مشهور به»؛ و بدین سان بار دیگر بر بی‌باوری شیعه به مدعای اهل تسنن مبنی بر صحّت مطلق و خدشه‌ناپذیر حدیثنامه‌های بخاری و مسلم تأکید ورزیده‌اند.^{۲۲}

* وقتی در تعلیقات شرح حال «شیخ عبدالمحسن کاظمینی (ره)»، ادیب نامدار سده چهاردهم، از *معلقات الکاظمی فی سعد زغلول* که خیرالدین زرکلی در قاهره انتشار داده است، سخن به میان آمده، افزوده‌اند: «شگفت‌آور است که زرکلی نه در ترجمه صاحب عنوان و نه در ترجمه سعد زغلول از اقدام خود در طبع و نشر *معلقات* یاد شده سخنی به میان نیاورده؛ لابد مصلحتی در این کار دیده است!» (ص ۲۸۲۰).

* در تعلیقات شرح حال «قاضی بهلول بهجت زنگی زوری» که مرحوم معلّم به عنوان یکی «از» علماء بسیار منصف اهل سنت و جماعت می‌شناخته (ص ۲۹۰۸)، محقق افزوده است:

«ناگفته نماند که قاضی محمد بهلول در کتاب *طبقات اعلام الشیعه...* به سبب استبصارش عنوان شده...» (ص ۲۹۱۲).

از عوارض سوء غلبه هنجارهای باختری بر ذهن و زبان محققان ما، یکی آن است که اقتضای سنن نگارشی و ویرایشی باختری و فرونهادن پسندهای خودی و بومی و پیشینه‌مند، گاه نوشتارهای ایشان را خشک و جامد و بی‌روح و فشرده و «ساندویچی» (و احياناً، از همین رهگذر: کم دقت) ساخته. در مؤلفات محققان امروز، کمتر از ابراز عواطف و احساسات خبری هست و ردّ پای سوانح و احوال و سلوک علمی پژوهشگر در پژوهش او بر جای نمی‌ماند. از این رو - برخلاف نوشتارهای قدما - خواننده همدوش و همراز و همگام پژوهنده، با وی سلوک نمی‌نماید و کمتر هم در ساحت‌های «علم» و «تحقیق» با یک نویسنده همدلی پیدا می‌کند.^{۲۳}

تعلیقات *مکارم/آثار* از این حیث بر قاعده مختار قدماست و محقق هیچ نکوشیده تا احوال و احساسات خود را از خواننده پوشیده بدارد و گام‌های عاطفی سلوک علمی‌اش را از دیده قلم نهان سازد. از همین روست که می‌نویسد:

* در ذیل احوال حاج حسین آقا ملک: «به هنگام اشتغال به نوشتن این تعلیقات، حسن نیت مرحوم ملک و مؤلف کتاب و حسن توجه دوستان فاضل بزرگوار آقایان حاج شیخ رسول جعفریان و ایرج افشار شامل حال و کافل احوال گردیده، پیک نامهرسان، مجلدات پایانی فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک را... به هدیت آورد و... دانسته شد که...» (ص ۲۸۸۰ و ۲۸۸۱).

* در ذیل ترجمه «شیخ ابراهیم حمدی مدینه‌ای»: «... از افاضات ربانیه در عید اضحای ذی حجه جاری (۱۴۱۹) دفتر یکم مجموعه گرامی میراث حدیث شیعه از سوی مرکز تحقیقات دارالحدیث (قم) به هدیت رسید. در آنجا... صاحب ذریعه... درخصوص دیدار با صاحب عنوان... چنین گفته...» (ص ۲۸۹۶).

* در ذیل ترجمه نسیم شمال: «به روز شنبه هفتم فروردین ماه جاری (۷۸) کتاب کلان سه جلدی تازه چاپ سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین به دست آمد. در جلد دوم... پیرامون احوال و اشعار نسیم شمال سخن گفته و او را...» (ص ۲۹۰۴).

* در ذیل ترجمه «سید جرجوی هندی»: «... چند روزی پس از تحریر آنچه گذشت، یکی از برادران ایمانی و اصدقاء گرامی، در آدینه (۱۳ فروردین ۷۸) جاری، واسطه فیض ربانی گردیده، بی خبر، کتابی بسیار ارزشمند به هدیت آورد که در ترجمه صاحب عنوان حاضر گره گشا گردیده...» (ص ۲۹۱۷).

* در تعلیقات سرگذشت «شیخ قاسم بن محمد نجفی»: «... از اتفاقات حسنه، در پنجشنبه بیستم شوال المکرم جاری (۱۴۲۰) که این تعلیقه را به انجام رسانیده بودیم، ناگهان صورت اجازه نامه صاحب عنوان برای فقیه بزرگوار مرحوم حاج میرمحمدعلی بن سید محمد کاشانی در دسترس قرار گرفت. این اجازه را چهل سال پیش از این...» (ص ۳۱۰۶).

* در تعلیقات نقد حال «میرزا علیرضا تیبان الملک تبریزی»: «شگفتا که صاحب فرهنگ سخنوران هیچ آگاهی سوای نوشته‌/النریعه از این همشهری خود نداده است.» (ص ۲۸۵۸).

* در تعلیقات شرح حال «محمد ظهورالله لکهنوی هندی»: «... و چون ساعتها از عمر عزیز صرف جستجو درباره این عنوان شد در نتیجه معلوم گردید که پدران صاحب عنوان و زاهد هروی هر یک جداگانه در دو مأخذ یاد شده شرح حال دارند اما نقل آنها در این موضع مناسبتی و چندان فایده‌ی دربر ندارد.» (ص ۲۷۵۸).

* در پایان تعلیقات مفصل شرح حال «سید جرجوی هندی»: «این ضعیف را بیش از این توان صرف عمر در این باره‌ها نیست، والله المستعان» (ص ۲۹۱۸).

* در ذیل یک ارجاع متن مکارم: «چنین است به خط مرحوم معلّم که پس از ساعتها صرف وقت و اتلاف عمر ناپایدار، مأخذ را یافتیم...» (ص ۳۰۶۵).

سخن فرجامین

در روزگاری که دانش تراجم رجال، قرین انفعال گردیده است، ۲۴ نشر دفتر هشتم مکارم/الآثار را باید - بحق - رخدادی بزرگ قلم داد و از این که در این عصر پرشتاب و دژم، هنوز هستند کسانی که بقاعده قدما کارهای بقاعده کنند، و در تفصیل و اجمال، از التزام اصول تن نزنند، مسرور و مبتهج بود.

شادروان معلّم حبیب‌آبادی، اقبالی بلند و بختی مساعد داشت که هر چند معمولاً «امثال این بزرگان» - به تعبیر خود آن مرحوم - به «جفاء رفقاء و عقوق اصفیاء» دچار می‌شوند (ص ۲۸۳۵)، نه تنها عزیزانه زیست، ثمره جد و جهد و غوص و خوض سالیان خود را نیز به یاری دوستی عزیز و حق شناس و حق گزار، مجال بروز و ظهور داد. آن ثمره، مکارم/الآثار است، و آن صدیق شفیق، حضرت علامه روضاتی، طابع ۲۵ و محقق و تکمله‌نگار مکارم.

علامه بی‌همال، استاد جلال‌الدین همایی حق داشت که روزی به استاد روضاتی فرموده بود: «معلم از من خوشبخت‌تر بود»، و در پاسخ استاد که از چرایی آن پرسیده بودند، فرموده بود: «چون معلم کسی چون شما را داشت که به آثارش رسیدگی کند و مددکارش شود».

چه گواهی بر بخت بلند معلم حبیب‌آبادی از این صادق‌تر که حتی بسیاری از مصنفات مؤلفان طراز اول اسلامی و مفاخر بی‌همال جهان تشیع نیز بدین دقت و پاکیزگی که مکارم/آثار تحقیق و آماده‌سازی شده است، تصحیح و نشر نشده؛ و تازه اگر صاحب این قلم بر آن ثنایی خوانده است، براندازه وقوف و طاقت و استطاعت خویش خوانده، نه فراخور مآثر شایگان این پژوهش نفیس.

ختام مسک و مسک ختام این نوشتار را، به سیره مرضیه سلف صالح، حمد و نعت باری و مدحت خاندان وحی(ع) قرار می‌دهم و در این مقام سه بیتی را از مرحوم شیخ کاظم بیذره^{۲۶} نجفی - که شرح حال او در همین هشتمین دفتر مکارم/آثار آمده - باز می‌نویسم:

«علی الله فی کلّ الأمور توکلی
وبالمصطفی المختار کُلُّ توصلی
ولیس بیوم الحشر لی من وسیله
اصون بها نفسی ولا من معولی^{۲۷}
سوی حبّ آل البیت بیت محمد(ص)
نبی الهدی و المرتضی صهره علی»
(ص ۳۰۱۹)

پانویس:

۱. دفتر نخست این شرح به سال ۱۳۴۱ هـ. ش. در اصفهان چاپ و نشر گردیده است؛ و الباقی آن که نوزده جلد - بل بیشتر - خواهد شد، هر چند هنوز به بیاض نیامده، موادش فراهم و یادداشت‌هایش مهیاست (این همه را باید - بحق - «حاصل اوقات» و دستاورد روزان و شبان استاد، قلم داد).

۲. مصراع دوم بیت مشهوری است که به قولی از متنبی و به قولی از ابوالعلائی معری است؛ و مصراع یکم آن، این است: «بقیت بقاء الدهر یا کهف امله».

۳. گفته‌اند: یکی از شاعران به قصد دریافت صلّه بر یکی از پادشاهان اموی وارد شد. آن پادشاه برای آنکه از توقع و تمنای شاعر رهایی یابد، بهانه‌ای پیدا کرد و گفت: تو در اشعار خود مکرر به باده‌نوشی و بعضی گناهان کبیره دیگر که مستوجب حد شرعی است اقرار کرده‌ای و من ناگزیرم که حد شرعی را بر تو جاری سازم. شاعر گفت: گویا شما قرآن نمی‌خوانید زیرا خداوند در قرآن فرموده است: «والشعراء یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ - أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی كُلِّ وَادٍ یَهِيمُونَ - وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ مَا لَا یَعْلَمُونَ» و سپس سرود:

نحن الألی جاء الكتابُ مُخبراً
بِعفاف أنفسنا و فسق الألسن

(یعنی: ما آن کسانی که قرآن از عفاف جانها و فسق زبانها مان خبر داده است!). پادشاه هم که در پاسخش درمانده بود، به ناچار او را برخوردار کرد! (نقل به تلخیص و تحریر از: *حاصل اوقات*، احمد مهدوی دامغانی، چاپ اول، ص ۸۷۹).

از باب «الکلام یجر الکلام» بد نیست اشاره کنم که ابونواس هم استشهادی شیطنت‌آمیز به «یقولون مالا یفعلون» دارد (ر.ک: *معجم الأدباء*)، یاقوت، تحقیق احسان عباس، ط. دارالغرب الاسلامی، ص ۲۷۹؛ و: *اخبار ابی نواس*، ابن منظور، ط. دارالفکر [ملحق الأغانی تحقیق مهنا]، ص ۱۲۴ و ۱۲۵).

۴. آقای دکتر علی اصغر حلبی در پیشگفتار یکی از تألیفاتش می‌نویسد:

«عادت برخی از نویسندگان این است که تا مطلبی را کاملاً و تا حد وسع تحقیق نکرده‌اند، خامه بر نامه نمی‌نهند؛ اما عادت این ضعیف چنان است که وقتی درباره موضوعی چارچوب نسبتاً درست و مناسبی فراهم سازم دست به نگارش می‌برم و به صورت رساله‌ای چاپ می‌کنم تا اگر دانسته‌ها و یافته‌هایم افزون‌تر شد، در چاپ بعدی آن را تکمیل کنم.

... تای تونگ [Tai Tung] نویسنده تاریخ خط چینی در سده سیزدهم میلادی می‌گوید: اگر می‌خواستیم آن اندازه منتظر بمانم که کتابم کامل شود، هرگز از نوشتن این کتاب فارغ نمی‌شدم» (*مبانی عرفان و احوال عارفان*، چاپ اول، ص ۱۰ و ۱۱).

سخن، همان سخن مشهور منقول از عمادالدین کاتب سپاهانی است که آدمی هر گاه در نوشتار پیشینش نظر کند، میل به استدراک و اصلاح و تغییر دارد.

طرفه آن که در همین *مکارم الآثار* (که از دقت و بیش کوشی مصحح محترم آن سخن‌ها رفت و خواهد رفت - ان شاءالله)، مصحح دمی از استدراک و اصلاح و تجدیدنظر باز نایستاده است و نه تنها افزونه‌های بسیار بر مجلدات پیشین فراهم ساخته، مقارن طبع و نشر دفتر هشتم هم، دو نکته استدراکی بر افزوده که ما در اینجا هم برای اطلاع خوانندگان *مکارم* و هم چنان گواهی بر صحت مدعای پیشین، این دو افزونه استدراکی را - که از خط مبارک مصحح استنساخ کرده‌ایم - می‌آوریم؛ والله درّه:

الف. توضیح پیرامون عنوان شماره (۱۶۶۵) در جلد هشتم *مکارم الآثار*: در سطر نخست، اسامی پدران مرحوم سید محمد تقی قمی مطابق با مأخذ یاد شده در متن و جاهای دیگر است که از مقدمه *الدره البیضاء* به قلم برادر بزرگوار آن مرحوم نقل کرده‌اند، و آنچه در پاورقی دوم (ص ۲۸۲۷، س ۱۰) دیده می‌شود، نص صریح «نقباء البشر، ص ۷۹۱» می‌باشد.

دیگر این که: در «*مختار البلاد*، ص ۲۶۴، ط ۱» در شرح حال آقا سید زکریا قزوینی گوید: «حجة الاسلام آقای حاج آقا حسین طباطبائی قمی زوجه اولیه اش صبیّه آن مرحوم بود». ب. استدراک در جلد هفتم *مکارم الآثار*، ص ۲۴۷۱، بین سطر ۶ - ۷: «پس از به خط مؤلف و پیش از مرحوم حاج سید احمد» افزوده شود:

آگهی ترحیم یاد شده راجع به مرحوم حاج سید احمد طباطبائی قمی - یکی از فرزندان گرامی آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی - است که در مشهد مقدس وفات یافته و مجلس ترحیم در مسجد بازار تهران - نه در مشهد - اعلان شده است. و عموی متوفی که همانا ایشان بوده و به نوشته «*نقباء البشر*، شماره ۲۷۳» در سال «۱۳۳۴ ق» وفات یافته؛ مرحوم... (پایان استدراکیه علامه روضاتی - دام مجده).

۵. این کتاب را احسان عباس در سال‌های اخیر تحقیق کرده و «دارالغرب الاسلامی» به طرزی دلاویز طبع و نشر نموده است.

عَلَّامَه سَيِّد مُحَمَّدِرَضَا حَسِينِي جَلَالِي از برای آن، فائت و مستدرکی مهم ساخته است که در مجله *تراثنا* (ش ۲۹) به طبع رسیده و در این مستدرک، صد و ده مورد از اثبات شیعه امامیه یاد شده است.

۶. هر چند موجب اطالت است، از غایت حلاوت و نهایت فائدت اخلاقی و فرهنگی و احیای نام و یاد اهل مآثر و مکارم، خواننده محترم بر من خرده نخواهد گرفت که توجه او را به نقلی دیگر از فتوت خداوندگاران کتاب و کتابخانه جلب کنم؛ و آن اشارت استاد محمدالکاظم (شیخ محمد کاظم محمودی) است که در «خاتمه المطاف» [تلخیص] مجمع‌الآداب (ط. طهران، ج ۵، ص ۶۵۳) می‌نویسد:

«... وینبغی لنا أن نتقدم بالشکر الجزيل لفضيلة العلامة الاستاذ السيد عبدالعزيز الطباطبائي حيث كان تحقيق هذا الكتاب باقتراحه ابتداءً و ساندني في مراحل مختلفة من امر التحقيق و وقرلي نسخة الخاصة المطبوعة و جعلها تحت تصرفي مع شدة حاجتها إليها».

امروز تنها می‌توانیم گفت: خداوند پایگاه آن جهانی محقق طباطبایی را والاتر فرماید و ما را از برای گنجایی چنین مکرمت‌ها سینه‌ای گشاده کرامت کناد!

۷. *تجارب السلف* (نسخه برگردان دستنوشست مورخ ۸۴۶ هـ. ق)، به اهتمام امیر سید حسن روضاتی، اصفهان، ۱۳۶۱ هـ. ش، ص ۴.

۸. این سخن از مولانا امیرالمؤمنین علی (ع) است که خطیب در *الجامع لأخلاق الراوی و قرطبی در جامع بیان العلم* روایت کرده است. ر. ک: *آداب المتعلمین*، تحقیق: السید محمدرضا الحسینی الجلالی، ط ۱، ۱۴۱۶ هـ. ق، شیراز، ص ۱۱۲.

۹. بیت، آن گونه که در یاد مانده است از ادیب پیشاوری است و هم اکنون نه به دیوان آن مرحوم دسترسی دارم، و نه به حافظه نخ نمای پراضطراب خود، اعتماد؛ فسبحان من لایسهو!

۱۰. اینگونه حافظه‌های خارق‌العاده - علی‌الظاهر - در دنیای قدیم بیشتر بوده و بجاست خواننده محترم برای کاهش استبعاد هم که شده به سخنانی از ادیب و مورخ بنام و قرآن‌پژوه فقیه و محدث نسابه و حکیم اخترشناس بیهق در سده ششم هجری، علی بن زید بیهقی، مشهور به «ابن فندق» و «فرید خراسان»، توجه کند. او می‌نویسد:

«وقد يوجد من أعطى الله له قوة حافظه يضبط و يحرز ما سمع.

و كان في زماننا الأمير العالم علی بن منتجب الملك محمد بن ارسلان (ره) يحفظ ما يسمع من الفضائل والحكايات المثورة، حتى ان الحكيم ابن التلميذ النصراني قرأ عليه - بين يدي الوزير محمد بن ابي توبة - سفيراً من الانجيل مرة فحفظه الامير علی و اعاده.

و كان في الزمن الماضي واحد يحفظ ما يسمع مرة، و ابنه يحفظ ما يسمع مرتين، و غلامه يحفظ ما يسمع ثلاث مرات؛ فأنشد و احد قصيدة، فقال ذلك الحافظ للحاضرين: هذه القصيدة لي، و أنا أحفظها، و ابني و غلامي. فقرأها فسمع ابنه هذه القصيدة مرتين فأنشدها فسمع غلامه هذه القصيدة ثلاث مرات فأنشدها.

و کنتُ فی عُنفوان الشباب احفظ قطعةً من اشعار الجاهلیین اذا سمعتها مرتین.

و کان بزماننا بنیسابور حکیم استعار کتاباً فی اصفهان و تأمله عشر مرآت و حفظه، و عاد إلی نیسابور و کتبه من املاء قُوّه الحافظه، ثم قُوبلت النسختان فما وُجدَ بینهما کثیر تفاوت.

(معارج نهج البلاغه، تحقیق اسعد الطیب، صص ۱۴۷ - ۱۴۸).

از آیت‌های حفظ و پادسپاری در این روزگاران اخیر - که بسیاری از افاضل، حکایت‌های شیرین و نادره‌های شگفت از این خصیصه وی گفته و نوشته‌اند - مرحوم استاد علامه بدیع‌الزمان فروزانفر بود که خدایش بیامرزاد. نگارنده این سطور خود از استاد پرویز اتابکی شنیده (و گویا در هیچ جا مسطور ندیده) که مرحوم فروزانفر در لبنان مهمان یکی از فضلا (ظ. از نصاری) بود و بانوی سرای میزبان - که خود اهل فضل بود - با مرحوم فروزانفر از سفرنامه ابن بطوطه سخن در پیوست و فروزانفر، به مناسبت و بی‌استحضار پیشین، مطولاتی از سفرنامه ابن بطوطه را از بر خواند و جمیع حاضران را غرق حیرت ساخت.

استاد اتابکی - که خود در آن ضیافت حضور داشته است - می‌فرمود: اینجا یقین کردم آنچه استاد - در موارد مشابه - می‌خواند به اتکای همین حافظه نیرومند است و نه آمادگی قلبی و یا - العیاذ بالله - دسیسه خودنمایانه (نقل به مضمون).

۱۱. و در این میانه، بهتر آن که مذهب راقم این سطور - اگر محلی از اعراب داشته باشد - و مذهب عموم اهل قبله همان باشد که مولانا محسن فیض کاشانی پس از تفحص حال طوائف مختلف اختیار فرمود و نوشت: «نه متکلم و نه متفلسف و نه متصوفم و نه متکلف، بلکه مقلد قرآن و حدیث و تابع اهل بیت...» از سخنان حیرت‌افزای طوائف اربع ملول و بر کرانه، و از ماسوای قرآن مجید و حدیث اهل بیت [و] آنچه بدین دو آشنا نباشد بیگانه» (ده رساله فیض، تصحیح رسول جعفریان، چاپ اول، ص ۱۹۶). ایدون باد!

۱۲. لؤلؤ و مرجان، تحقیق و ویرایش حسین استادولی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۶۰ و

۱۶۱.

درباره حالات آن مرحوم، همچنین ر. ک: *چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار)*، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، اساطیر، ج ۱، ص ۱۸۹.

۱۳. لؤلؤ و مرجان، همان.

۱۴. به قول علامه سید محمدحسین حسینی جلالی، تنها خطبا بر این کتاب اعتماد کرده‌اند (ر. ک: *فهرست التراث*، ج ۲، ص ۱۶۶)؛ و مرحوم حاج میرزا حسین نوری در *لؤلؤ و مرجان* (تحقیق استادولی، ص ۱۶۰) می‌گوید: «... برای جماعت روضه‌خوانان میدانی و وسیع مهیا نمود که هر چه کمیت نظر را در آن بتازند به آخر نرسانند و در بالای منابر با نهایت قوت قلب مستند ذکر کنند که: فاضل دربندی چنین فرموده.»

۱۵. نمونه را - در باب قسم پر دامنه اخیر - فاضل دربندی به درازنای هفتاد ساعته برای روز عاشورا قایل شده و انگاشته: «آن همه وقایع نشود مگر در آن مقدار زمان»؛ و مرحوم محدث نوری سخت از این رای و طرز تلقی او استعجاب فرموده و گفته: «از این فقره پی به سلیقه ایشان باید برد» (ر. ک: *لؤلؤ و مرجان*، تحقیق استاد ولی، ص ۱۶۱) و حتی یکی از طباعان *لؤلؤ و مرجان* به نحوی وهن‌آمیز در هامش کتاب در این باب بر فاضل دربندی تاخته است (ر. ک: *تحریفات عاشورا [لؤلؤ و مرجان]* و تحقیق و تطبیق: مصطفی درایتی، قم: احمد مطهری، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۵۲)؛ حال آن که متعلق سترگ چون علامه طباطبایی، ولو آن که این مطلب را نپذیرد،

چنين واکنش تندي از خود نشان نداده است (ر. ک: در محضر علامه طباطبائي، محمد حسين رخشاد، چاپ اول، ص ۱۱۲).

افزون بر اين، امثال مرحوم فاضل دربندی براي طرح چنين احتمال يا اعتقادي - خواه نفس مدعا را بپذيريم يا نه - بر يک زمينه استوار تاريخي تکيه کرده‌اند؛ و آن، «خرق عادت»هاي مختلف و مکرري است که با واقعه عاشورا رخ نموده و در کتاب‌هاي فريقين بازتابي وسيع يافته (نمونه را، ر. ک: مناقب آل ابی طالب (ع)، ابن شهر آشوب، ط. دارالاضواء، ج ۴، ص ۶۱ - ۷۲؛ و: الحسين (ع) سماته و سيرته، السيد محمد رضا الحسيني الجلالی، دارالمعروف، ط. ۱، ص ۱۸۸ - ۱۹۰؛ و: يوم الطف، هادي النجفی، ط ۱، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۷۱ - ۲۷۵ و...)

نويسنده اکسير العبادات خود تصريح فرموده است که در چنين چارچوبي، اعتقاد يا احتمال خرق عادت زماني را طرح کرده و می‌بينيم که مدعاي او چندان هم که به نظر بعض فضلا غريب رسیده است، غريب نيست. باري، مهم‌تر از اين بحث مصداقي، يک بحث مفهومي است و آن اين که: يکي از وظيف عالمان ديني پيراستن گرافه‌ها و خرافه‌ها از چهره ديانت است و همواره دانشوران روشن بين بدین مهم قيام کرده‌اند. ۱۶. از مؤلفات چاپ نشده محقق محترم مکارم/آثار تعليقات مسبوط و محققانه او بر دوره الدريره و طبقات اعلام الشيعه است که ای کاش روزی طبع را به زيور خویش بيارايد!

۱۷. خوب است خوانندگان، شرح اين ديد و بازديد را بخوانند و نيز تصريحات خود حاج ملاحادی را در آثارش ببينند، و آنگاه پی ببرند نمايشی که چند سال پيش در «سيما» نشان داده شد و بر مبنای داستان اين ديد و بازديد نوشته شده بود، چقدر سخي و دور از واقع است.

۱۸. لا اقل برای تنبيه خويشتن، دوباره می‌نويسم: «به شرط امانت و اهليت».

۱۹. قاعدتاً به همان شرط پيشگفته.

۲۰. در نوشته‌هاي عصر پهلوی اول و دوم هم، گروهی از نويسندگان مطلع، حدود و ثنور الفاظ را بيشتر پاس می‌داشتند، و نمونه را، ميان «مرحوم» (مثل: مرحوم قزوينی) و «مأسوف عليه» (مثل: مأسوف عليه پروفيسور نيکلسون) فرق می‌نهادند، ولی امروزه، قدری از رهگذر «تسامح و تساهل» کذایی معهود، و بيشتر به سبب بی‌اطلاعی و هرج و مرج رسانه‌ای، مراعات چنين ظرافت‌ها شاذ و نادر شده است!

۲۱. قابل توجه همه ما و کسانی که ورد زبانشان «قرن بيستم و بيست و يکم» است و نه «قرن چهاردهم و پانزدهم» (که موافق گاهشماری اسلامی است).

... از بی‌مبالاتی‌هاي زيانمند و ناپسند سال‌هاي اخير، اطلاق نام کتاب مقدس بر «انجيل و تورات محرف متداول» است که دست‌هاي آلوده غرضمند در آن تصرف کرده و منكراتی خلاف شرع و مروت در آن داخل ساخته است!

شگفتا از مرکز پژوهش‌هاي «دفتر تبليغات اسلامی حوزه علميه قم» که در مقدمه تحقيق جديد سعد/السعود للتفوس (بوستان کتاب قم، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۹) بی‌التفات و از سر مسامحت بنويسد: «الکتب المقدسه المتوفرة لدينا نقلنا عنها مباشرة كالتوراة و اناجيل متى و لوقا و يوحنا...»!

حال آن که فقهای عظام در کتاب متاجر به ما آموخته‌اند از مصاديق «کتب ضلال»، انجيل و تورات (يعنی همین انجيل و تورات تحريف شده متداول، و نه آن دو کتاب آسمانی و محترم اصلی) است. ر. ک: القاموس الجامع للمصطلحات الفقهيّة، الغديري، بيروت ط ۱، ۱۴۱۸ هـ. ق، ص ۴۷۲؛ و: التنقيح الرائع، الفاضل المقداد،

تحقیق الكوه كمرى، قم: مكتبه آية الله المرعشى، ط ۱، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۲؛ و: منهج الصالحين، السيد الخوئي، ط ۵، ج ۲، ص ۱۴ (المكاسب المحرمه، مسأله ۳۳) و...

۲۲. ابن ابى طى حلى در گزارش حال «عبدالرحمن بن احمد بن حسين بن احمد بن ابراهيم بن فضل خزاعى نيشابورى» گفته:

«حدثنا شيخنا رشيدالدين [يعنى: ابن شهر آشوب]: كان فى مجلسه اكثر من ثلاثة آلاف محبره مستملى، وكان اذا قيل له: هل جاء فى الصحيحين؟ قال: ذرونى من المكسورين!! (مقالات تاريخى، رسول جعفریان، ج ۷، ص ۱۳۹).

صاحب این قلم نیز معمولاً مى نویسد: «حدیثنامه بخارى» و «حدیثنامه مسلم» و زبان خویشان را به کاربرد لفظ «صحيح» گرانبار نمى كند تا - ان شاء الله تعالى - مصداق این سخن نباشد كه:

قولى به سر زبان خود بربستى
فردا كندت خمار كامشب مستى!

۲۳. به قول استاد بهاءالدين خرمشاهى، در يك گپ و گفت دوستانه: قديمى ها كتاب را با معرفى خود و در واقع با «چاق سلامتى» با خواننده آغاز مى كردند؛ در پايان هم «خاتمه الكتابه» يا «خاتمه الطبع» مى نوشتند و به عبارتى، محترمانه با خواننده وداع و روى بوسى مى كردند و اى بسا دادوستدهاى عاطفى كه در اين ميانه صورت مى گرفت؛ ولى امروزه كتابها معمولاً بى سلام شروع مى شود و بى خداحافظى به پايان مى رسد و... (نقل به مضمون)

مى گوييم: استاد خرمشاهى با توجه به همين معنا، معمولاً براى كتابهاى مهم شان، به شيوه قداما، «خاتمه الطبع» و... مى نويسند.

۲۴. تعبير را از مرحوم اعتمادالسلطنه اقتباس کرده‌ام.

۲۵. خواننده دقيق النظر مى داند كه «طابع» را در اینجا در معنای اصطلاحی خاص - و نه معنای لغوی - به كار برده‌ام. این همان معنای اصطلاحی است كه برخی فضلا چون شادروان علامه محمد قزوینی هم به كار برده‌اند.

از برای این کاربرد و چون و چند آن، ر. ك: یادگارنامه حبيب يغمائى، زیر نظر غلامحسین یوسفی و...، تهران، ۱۳۵۶ ش، ص ۳۶۸

۲۶. «بيذره - بموحده و مثناة تحتيه و ذال معجمة وراء مهملة مشددة» (مكارم، ج ۸، ص ۳۰۱۸): «مرحوم شيخ كاظم... مشهور به بيذره بود، و در وجه تسميه اش بعضى گفته‌اند كه براى شباهت داشتن او است - از بابت كوچكى جثه و تندى حركت و زيركى و ذكاوت - به نوعى از گنجشكهاى كوچكى كه اين اسم را دارند، و مؤلف معجم [يعنى: معجم ادباء الاطباء] فرمايد: به عقیده من اين كلمه محرف ابى ذر است، زيرا وى در تمسك به امور شرعيه و امر به معروف و نهى از منكر مانند ابوذر صحابى مى بود، انتهى.» (مكارم، ج ۸، ص ۳۰۱۹).

۲۷. چنین است در متن مطبوع، «معولى» به ياء.

(ناگفته نماند در ديگر نقل قولهاىي كه از متن مكارم كرده‌ايم، لزوماً به رسم خط و سجاوندى طابع پاي‌بند نبوده‌ايم).